

تپش درباره کاهش سن جرایم خشن گزارش می دهد

مجرمان کوچک جنایت های



سال های نه چندان دور، وقتی قتلی رخ می داد، پای قاتلی در میان بود که با برنامه و نقشه مرتکب قتل شده بود اما حالا قتل های اتفاقی جای آن را گرفته است. ارتکاب این قتل های اتفاقی در یکی دو سال اخیر توسط نوجوانان، زنگ هشدار را به صدا درآورده و بعد از کاهش سن مجرمان در جرایم سایبری با کاهش سن مجرمان در جرایم خشن هم روبه رو هستیم؛ مجرمانی که گاهی اوقات قدشان از سلاحی که دست می گیرند، کوتاه تر است. این هفته سراغ این قاتلان کوتاه قد رفتیم و در گفت و گو با دو نفر از آنها و مرور پرونده های مشابه، علل کاهش سن مجرمان خشن را بررسی کردیم. هفته گذشته بود که دستگیری پنج پسر نوجوان در استان البرز همه را شوکه کرد. پنج پسر که متهم به سرقت های مسلحانه و قتل دو نفر هستند. تحقیقات پلیس برای دستگیری قاتلان خشن با کشف دو جسد در فاصله زمانی کم در اطراف ساوجبلاغ آغاز شد. بررسی صحنه ها نشان داد، سرقت خودرو و موتور مقتولان انگیزه قتل ها بوده است. قاتلان خشن به راحتی دست به سلاح برده و طعمه های خود را از پا درمی آورند. مأموران می دانستند اگر قاتلان را دستگیر نکنند، احتمال قتل های دیگر توسط آنها وجود دارد. نتیجه تحقیقات پلیسی، مأموران را به پنج پسر نوجوان رساند که عاملان این سرقت های مسلحانه و قتل ها بودند؛ قاتلانی که وقتی سلاح دست می گرفتند احساس قدرت می کردند و به عواقب کار خود فکر نمی کردند.

جنایت های سریالی ۵ بچه محصل

عشق موتور بودیم

قنداق سلاح را باز کنی و کنارش قرار دهی، هم قد او می شود. پسر ریزنقشی که تشکیل باند سرقت مسلحانه و قتل مرد موتورسوار از سوی او غیرقابل باور است. وقتی پای صحبت هایش می نشینیم، از حرف هایش مشخص است هنوز نمی داند مجازات قتل چیست و مدت زمانی که قرار است در زندان بماند، مهم ترین دغدغه ذهنش است.

خودت را معرفی کن.

فرهاد ۱۵ ساله، اهل یکی از محله های ساوجبلاغ هستم.

درس می خوانی؟

کلاس یازدهم بودم که دستگیر شدم.

فقط درس می خواندی؟

نه. کارگر بازیافت هم هستم و در عظیمیه کرج ضایعات جمع می کردم.

درآمد خوب بود؟

ماهی سه میلیون تومان درآمد داشتیم که یک میلیون آن خرج خودم بود و دو میلیون دیگر را به خانواده ام می دادم.

به چه اتهامی اینجا هستی؟

سرقت مسلحانه و قتل.

چرا؟

فقر مرا به سمت قتل برد.

توضیح بده.

در محله ما همه موتورسیکلت دارند و برای رفت و آمد از آن استفاده می کنند، حتی بچه های افغان هم سوار موتورسیکلت می شوند. آن وقت ما باید حسرت یک موتورسیکلت را بکشیم و پیاده سر کار برویم. من عشق موتور بودم.

چون پیاده بودی، مرتکب قتل شدی؟

یکی از دوستانم به نام مهران پیشنهاد کرد چند نفری سرقت کنیم و هر کدام موتورسیکلتی برای خودمان برداریم. سه

بچه محل دیگرمان هم با ما همراه شدند.

چطور سرقت می کردید؟

ابتدا یک موتور از خیابان سرقت کردیم و مهران به خانه شان برد. چند روزی با آن سر کردیم اما فایده ای نداشت و جوابگوی ما نبود. باید سرقت های دیگر هم انجام می دادیم، چون جته مان کوچک بود باید کاری می کردیم تا از ما بترسند به همین علت پول هایمان را روی هم گذاشتیم و یک قبضه سلاح خریدیم.

چقدر پول دادید؟

هفت میلیون تومان.

با آن نمی توانستید موتور بخرید؟

موتور بدون پلاک بله ولی ما پنج تا موتور می خواستیم.

چرا مرتکب قتل شدید؟

جلوی یک موتورسوار افغان را گرفتیم و از او و ترک نشین اش خواستیم پیاده شوند و موتور را به ما بدهند اما راکب قبول نکرد. شاید چون دید بچه هستیم گوش نکرد. خواست حرکت کند که شلیک کردم و او غرق در خون نقش زمین شد. ترک نشین هم ترسید و ما با سرقت موتور فرار کردیم.

چند بار سرقت کردید؟

شش بار که چهار سرقت موفق داشتیم و دو بار هم شکست خوردیم.

در همه سرقت ها سلاح داشتید؟

به جز سرقت اول، بقیه را با سلاح انجام دادیم. ما سه موتورسیکلت و یک خودروی پراید را سرقت کردیم.

گفتی که دنبال موتور بودید.

با خودرو راحت تر می توانستیم سد راه موتورسیکلت ها شویم و سرقت کنیم. به همین دلیل تصمیم به سرقت خودروی پرایدی گرفتیم که این سرقت با قتل همراه بود.

چرا او را کشتید؟

مقابلش توقف کردیم و خواستیم پیاده شود. او از ماشین پیاده شد و می خواست مقاومت کند که دوستم به او شلیک کرد. او را همان جا رها کرده و با سرقت خودرو فرار کردیم.

نمی ترسیدید دستگیر شوید؟

چرا یک روز در کرج گشت پلیس ما را در پراید سرقتی دید اما فرار کردیم و حوالی قل حصار ما را گم کرد. همان موقع گفتم بچه ها لو رفتیم و پراید را در محلی خلوت رها کردیم.

دیگر سرقت نکردید؟

موتور نه اما یک روز تصمیم گرفتیم برای سرقت به گیم نت برویم و پول های مدیریت را بدزدیم. وقتی وارد آنجا شدیم، سلاح عمل نکرد و مجبور شدیم بدون سرقت فرار کنیم. این دومین سرقت ناموفق ما بود.

سرقت ناموفق دیگر چه بود؟

با پراید دنبال یک موتورسوار راه افتادیم، به او کوبیدیم و بعد وقتی مقاومت کرد به او شلیک کردیم که غرق در خون افتاد. ترسیدیم و بدون سرقت موتورش فرار کردیم.

می دانی چه مجازاتی در انتظارت است؟

خب باید به زندان برویم. به نظرتان خانواده مقتول رضایت می دهند.

نمی دانستیم گلوله وین

از نظر جثه نسبت به بقیه هیکلی تر است. او در جرم بود. می گوید همه موتور دارند، چرمان نداشته باش از او قاتل ساخت.

در این مدت عذاب وجدان برای قتل نداشتی؟

تا وقتی دستگیر نشده بودیم، نمی دانستیم مرتکب وینچستر ادعا کرد، گلوله هایش فقط زخمی می کند. خب موقع فرار وضعیت مصدوم را نمی دیدید؟

فقط زخمی روی زمین افتاده بود.

به آنجا بر نمی گشتید؟

چرا، اما از مجروحان خبری نبود. گفتیم آنها را پیدا

چی پولی. من صبح تا شب در یک مغازه مبل سا فقط می توانستم کمک خرج خانواده ام باشم. خواسته هایی داشتم که باید به آنها می رسیدیم. یک بود. با دوستانم تصمیم گرفتیم هر کدام یک موتور

اگر دستگیر نمی شدید تا کی ادامه می دادید؟

تا وقتی که هر کدام یک موتور داشته باشیم.

پس چرا به گیم نت حمله کردید؟

بیشتر به دلیل احساس قدرت با سلاح بود. گفته کلت عمل نکرد.

مگر وینچستر نداشتید؟

بله. کلت برای یکی از مالباختگا

کار نکرده بودیم و نمی دانستیم

یعنی اگر کار می کرد، یک نفر دی

ما فکر می کردیم زخمی می کنیم

درس می خواندی؟

همه مادرش آموزش

خانواده ات را در این

نه. از پدرم خجال

درس بخوانم و

این کار آبروی او

خانه مان و باز د

اشتباهی دست

